

# تکاپوهای غرب مسیحی به منظور جلب مغول علیه شرق اسلامی

عبدالله همتی گلین

دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

## چکیده

در طول تاریخ، شرق و غرب ناگزیر از برخورد بوده‌اند که با ظهور اسلام، این برخوردها به صورت نزاع بین اسلام و مسیحیت درآمد. در این نوشتار به گوشه‌ای از این برخوردها اشاره شده است. در این کشمکشها دوره‌ای بود که مسلمانان به موفقیت‌های چشمگیری نایل آمدند؛ اما از نیمه دوم قرن پنجم هجری، اغلب پیشرفت از آن مسیحیان بود، به ویژه مسیحیت غربی در جبهه‌های مختلف با اقدامات سنجیده خویش تفوق خود را به اثبات می‌رساندند، تا آن که تصمیم گرفتند به منظور پیروزی قطعی بر مسلمانان روانه شرق شوند؛ ولی پس از سالها تلاش در این میدان نتوانستند به آرزوی خویش برسند.

غرب مسیحی همچنان در اندیشه تفوق قطعی بر مسلمانان بسر می‌برد، که جهان اسلام مورد تهاجم مغولان قرار گرفت. آنان در صدد برآمدند تا از نیروی مغول در جهت رسیدن به اهداف خویش استفاده نمایند، و در این جهت دست به اقدامها و کوششهای دامنه‌داری زدند که بخشی از آنها در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. سرانجام در این میدان نیز ناکام شدند؛ اما بر اثر این شکستها، مسیحیان تجارب گرانبهایی اندوختند، شیوه برخورد را تغییر دادند، چاره‌جوییهای خوشونت‌آمیز را کنار گذاشتند، رفتارهای مسالمت‌جویانه را در پیش گرفتند، از جمله در صدد برآمدند تا اهرم قوی مسلمانان را که فرهنگ و تمدن آنان بود، برابند و انتخاب این روش بود که آنان را به نتیجه قطعی رسانید.

تقریباً همزمان با ظهور اسلام، برخوردهای جهان مسیحیت با مسلمانان آغاز شد؛ به ویژه از دهه دوم سده اول هجری که مسلمانان به خارج از شبه جزیره عربستان گام نهادند این برخوردها به صورت فعال درآمد و شدت یافت. در این ایام از طرفی مسلمانان بخشهایی از سرزمینهایی را که مسیحیان در قاره‌های آسیا و افریقا در اختیار داشتند ضمیمه قلمرو خویش کردند، و از سوی دیگر مبلغان مسیحی فعّالانه کوشش می‌کردند تا مسیحیت را در ایران و مناطق شرقی گسترش دهند، و در این راه به موفقیت‌هایی هم دست یافته بودند؛ اما مسلمانان، مسیحیت در حال رشد و توسعه را از میدان بیرون راندند و مانع گسترش بیشتر آنان در مشرق نزدیک و خاور دور شدند.

در این درگیریها، مسلمانان هنوز با مسیحیت شرقی سروکار داشتند؛ تا این که در ضمن فتوحاتشان در اواخر قرن اول هجری در اندلس به طور مستقیم با مسیحیت غربی روبه‌رو شدند. لازم به یادآوری است، مناطقی که در عصر فتوحات (طول سده اول هجری) به تصرف مسلمانان در می‌آمد، مردمش از اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و دینی موجود رنج می‌بردند؛ از این رو اغلب جهت‌رهایی از آن شرایط نامناسب، یا نسبت به پیشرفت مسلمانان در قلمروشان بی‌تفاوت بودند و یا از آن استقبال می‌کردند.

فتح اندلس توسط مسلمانان از نظر اربابان کلیساهای غرب، تهدیدی جدی برای مسیحیان بشمار می‌رفت و در صدد چاره‌جویی برآمدند؛ اما نظر به این که هنوز جهان اسلام از قدرت و توانایی بالایی برخوردار بود، مسیحیان نتوانستند خطر مسلمانان را دفع کنند. در این دوره، قلمرو مسلمانان مجموعه بهم پیوسته‌ای را تشکیل می‌داد که امپراتوری ساسانی، سوریه و مصر، افریقای شمالی، اسپانیا و سیسیل را شامل می‌شد.

این سرزمینها، علاوه بر جهات دیگر، مخصوصاً از لحاظ اقتصادی اهمیت خاصی داشتند؛ زیرا این بخش از جهان شامل اراضی حاصلخیز و نیز شبکه وسیعی از راههای تجاری می‌شد که در سمت شرقی، تقریباً از مرزهای چین تا مصر، و در بخش غربی از شمال افریقا تا اسپانیا گسترده بود. همچنین در این ایام نابسامانی و

ضعف بر غرب مسیحی مستولی شده و اختلافاتی که بین بزرگان کلیسا و زمامداران مسیحی وجود داشت، این آشفتگیها را تشدید کرده بود؛ بنابراین فرمانروایان مسیحی با همه کوششهایی که به منظور جلوگیری از پیشروی مسلمانان به کار بردند، اقداماتشان علیه مسلمانان چندان مؤثر واقع نشد.

در رویارویی با مسیحیت غربی، برتری مسلمانان همچنان ادامه داشت تا آن که به سبب افزایش یافتن قدرت پاپ، در اروپا وحدتی نسبی پدید آمد. به گفته ویل دورانت از اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم میلادی در فرانسه نهضتی به منظور ایجاد اتحاد و همبستگی بین دیرها و صومعه پدیدار شد، که این جنبش به تدریج به انگلستان، آلمان، ایتالیا و سایر نقاط اروپای غربی سرایت کرد و تا سال ۱۱۰۰ م / ۴۹۳ هـ حدود دو هزار از دیرهای قدیمی، دیر کلونی<sup>۱</sup> فرانسه را مادر و فرمانفرمای خود شمردند.<sup>۲</sup>

اما در این هنگام، که بزرگان دین و زمامداران اروپا به ترمیم ضعفهای خویش مشغول بودند، جهان اسلام تحت فشار عوامل ضعف و فروپاشی قرار گرفت. در بخش شرقی جهان اسلام از دستگاه خلافت عباسی جز نام چیزی باقی نمانده بود؛ در این قسمت اهرم نیرومند نظامی و سیاسی دولت سلجوقی بود که پس از مرگ ملکشاه (۴۸۵ هـ / ۱۰۹۲ م) همبستگی سیاسی و توانمندیش را از دست داد و دچار تجزیه شد. در قسمت دیگر که فاطمیان حکومت می کردند، با بحرانهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراوان روبه رو شدند؛ سرانجام دستگاه خلافت فاطمی در برابر آزمندیهای وزیران عقب نشینی کرد و نتوانست اوضاع را تحت کنترل درآورد. سرزمین شام که تقریباً از سال ۴۶۳ هـ / ۱۰۷۰ به صحنه نزاع فاطمیان و سلجوقیان تبدیل شده بود، پس از چند سال کشمکش، سلجوقیان بر شمال شام مسلط شدند

۱- دیر کلونی توسط یازده راهب در سال ۹۱۰ میلادی در فرانسه تأسیس شد که هدفش احیای احساسات

دینی مردم بود و نقش مهمی در زمینه حماسه دینی در میان مسیحیان غرب بر عهده داشت؛ رک:

W. Montyomery watt, *Muslim christian encounters*, P.77.

۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۴/۶۹۴.

و فاطمیان بخشهای جنوبی آن را در اختیار گرفتند.<sup>۱</sup>

از اوایل قرن پنجم هجری اندلس اسلامی نیز دچار تفرقه و تجزیه شد، که با ظهور ملوک الطوائفی در صحنه سیاسی، ضعف شدیدی مسلمانان آنجا را فرا گرفت، و اوضاع و احوال مسلمانان چنان شد که پی در پی از مسیحیان شکست می خوردند. سرانجام با سقوط طلیطله (تولدو) در سال ۴۷۸ هـ/ ۱۰۸۵ م به دست مسیحیان، سیادت و برتری آنان در اندلس قطعی شد.<sup>۲</sup> پس از آن مسیحیان در صدد اخراج مسلمانان از صقلیه (سیسیل) برآمدند. در پی چندین سال درگیری و کشمکش، نورماندها موفق شدند در سال ۴۸۴ هـ/ ۱۰۹۱ م به سلطه مسلمانان در آن سرزمین پایان دهند.<sup>۳</sup> هنگامی که مسیحیان قدرت مسلمانان را در نواحی غربی در هم شکستند و دریافتند که دیگر خطری از سوی مسلمانان متوجه آنان نیست، تعرض و تهاجم خویش را در سطح وسیع (به سال ۴۸۸ هـ/ ۱۰۹۵ م) به شرق اسلامی آغاز کردند،<sup>۴</sup> که در دوره های متأخر در تاریخ از آن به «جنگهای صلیبی» یاد می شود. آنان در نخستین یورش موفق شدند چندین امارت مسیحی در شرق اسلامی تأسیس کنند.

هنوز جهان اسلام از خطر مسیحیان و تهدیدهای جنگجویان صلیبی رهایی نیافته بود، که از شرق خطر دیگری متوجه مسلمانان شد و آن هجوم قبایل مغول به ممالک اسلامی بود. آنان پس از آن که ایران و آسیای صغیر را اشغال کردند، در سرزمین شامات با قدرت دولت ممالیک روبه رو شدند، و آهنگ پیشروی مغول در آن نواحی به گندی پیش رفت. سرانجام سپاهیان ممالیک در سال ۶۵۸/ ۱۲۶۰ م با مقاومت سرسختانه خویش در دشت عین الجالوت، افسانه شکست ناپذیر بودن

۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶/۲۴۸ و ۲۷۱.

۲- ابن اثیر، همان جا، ۶/۲۹۷.

۳- همان جا، ۶/۳۲۹-۳۲۸.

۴- همان جا، ۶/۳۷۷.

مغول را باطل ساختند، بدین گونه پیشروی آنان در قلمرو اسلامی متوقف شد.<sup>۱</sup>

### بیم و امید مسیحیان از پیشروی مغول

هجوم مغول در آغاز علاوه بر ویرانی مناطق شرقی جهان اسلام، برای مسیحیان اروپا نیز خطر جدی محسوب می شد؛ زیرا آنان پس از درنوردیدن روسیه به مجارستان رسیدند و به قتل و غارت آن نواحی مشغول شدند. از این جا بود که رعب و وحشت قلوب مسیحیان را فراگرفت؛ در پی آن قوم مغول در اروپا به عنوان درندگان وحشی معرفی شدند که برای تنبیه گناهکاران و تخریب جهان آمده بودند.<sup>۲</sup>

مسیحیت شرق مدتها قبل از بنیانگذاری امپراتوری مغول، کوششهای گسترده ای برای رواج دین مسیح در میان برخی قبایل مغول انجام داده بود، جوامع مسیحی نسطوری سوریه و آسیای صغیر از طریق تجارت و شبکه های کلیسایی از اوضاع و احوال سرزمینهای دوردست شرق آگاه بودند.<sup>۳</sup> اما مسیحیان اروپا تا قرن سیزدهم میلادی اطلاعات چندانی از قوم مغول نداشتند؛ دستگاه پاپ افسانه ای از مغول در اذهان پرورش داده بود که با واقعیت فرسنگها فاصله داشت، از جمله به منظور تقویت روحیه جنگجویان صلیبی در بین آنان شایع کرده بودند بزودی سپاهی نیرومند (مغول) از شرق به یاری مسیحیان خواهد شتافت و با همراهی سلاطین اروپایی مسلمانان را شکست خواهد داد. بدین گونه زمینه برای پذیرش دین مسیح در مشرق زمین آماده خواهد شد؟!<sup>۴</sup>

جعل این گونه اخبار توسط رهبران مسیحی فوائد متعددی داشت: اولاً سبب

۱- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ۳/۳۲-۱۰۳۱؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۷/۷۹-۷۸؛

ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۳/۲۵۶-۲۵۵.

۲- ج.ج. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، صص ۸۵-۹۴.

۳- اشیپولر، مغول در ایران، ص ۲۰۴؛ جهانگردی مارکوپولو، ص ۱۵۹.

۴- اشیپولر، همان جا، ص ۲۳۱؛ ویلتس، دوراکه، سفیران پاپ به دربارخان مغول، صص ۲۸-۳۲.

تشویق جنگجویان صلیبی به پایداری و مقاومت در برابر مسلمانان می‌شد؛ ثانیاً این شایعات وسیله مناسبی بود تا از طریق آن بتوانند برخورد گریه‌هایی که از زمامداران اروپا دربارهٔ عدم همکاری جدی در اردوی صلیبیان می‌شد، چیره شوند؛ ثالثاً بدین وسیله می‌توانستند دول اروپایی را به وحدت عمل برای پیروزی بر مسلمانان ترغیب نمایند.

قوم مغول پس از تسلط بر روسیه، لهستان و مجارستان، چند سلطنت مسیحی را چنان درهم کوبیدند که تصور می‌شد جهان مسیحیت بیش از عالم اسلام در معرض آسیب و ویرانی مغول قرار گرفته است. به دنبال آن، پاپ اینوسان<sup>۱</sup> چهارم برای مقابله با تهدید مغول، در سال ۱۲۴۵ م/ ۶۴۲ هـ مجمع عمومی کلیسا را در شهر لیون فرانسه تشکیل داد و با روحانیون مسیحی جهت رویارویی با حملهٔ مغول و یافتن راهی به منظور مسیحی کردن آنان به مشورت پرداخت. در همین جلسه مطرح کردند چگونه بایستی از نیروی مغولان برای از بین بردن خطر مسلمانان استفاده کنند.<sup>۲</sup>

در این میان حادثه غیر منتظره‌ای سبب توقف پیشروی مغولان در اروپا شد، و آن هنگامی بود که خبر مرگ اوکتای قآن در اوج فتوحات مغول در اروپا به سپاهیان رسید. در پی آن نفاق و تفرقه میان امیران مغول شدت یافت. آنان جنگ را در اروپا ناتمام رها کردند، بدین گونه مسیحیان از بیم و وحشتی که مغولان در اروپا ایجاد کرده بودند رهایی یافتند.<sup>۳</sup>

۱- اینوسان (*Innocent*) چهارم یکی از سیاستمدارترین پاپها بود که در تابستان ۱۲۴۳ میلادی زمام امور مسیحیان را به عهده گرفت؛ وی فرقه‌های فرانسیسکن و دومینیکن را از بنیاد استوار ساخت، و یک نوع روح غیرت تبلیغ مذهبی بدانها بخشید که پیش از آن تاریخ چنین تلاشی سابقه نداشت (رک: ساندرز، همان جا، ص ۹۳).

۲- رک: اشپولر، همان جا، ص ۲۳؛ ساندرز، همان جا، ص ۹۳.

۳- رک: رشید الدین فضل‌الله، همان جا، ۲/ ۸۰۶-۸۰۴؛ ساندرز، همان جا، صص ۸۹-۹۰؛ ویلتس، همان جا، ص ۷۴.

در همین ایام بود که یک هیأت نمایندگی از سوی اسماعیلیان ایران به فرانسه و انگلستان اعزام شد تا با مسیحیان علیه دشمن مشترک (مغول) همداستان و متحد شوند؛ ولی از این هیأت در دربارهای اروپایی به خوبی استقبال نشد. اروپاییان چنین پاسخ دادند که باید درگیری مغول با مسلمانان ادامه پیدا کند تا نابود شوند، آن وقت است که ما می‌توانیم بر ویرانه‌های سرزمینشان شالودهٔ کلیسای مقدس را بنانهیم.<sup>۱</sup> بدین سان اتحادی بین اسماعیلیان و مسیحیان علیه مغول صورت گرفت، امرا و پیشوایان مسیحیت بدین اندیشه بودند تا از وجود مغولان به منظور نابودی مسلمانان بهره ببرند، تا از این طریق به کشمکشهای طولانی بین اسلام و مسیحیت، که جنگهای صلیبی از مظاهر عمدهٔ آن بشمار می‌رفت، به طور قطعی خاتمه دهند.

یکی از باورهایی که در قرن سیزدهم میلادی بین مسیحیان شیوع یافت، این بود که دوران بقای اسلام بیشتر از ۶۶۶ سال نیست؛ چون هنگام یورش مغول تقریباً بیش از ششصدسال از ظهور اسلام می‌گذشت؛ بنابراین به زعم مسیحیان پایان دورهٔ این دین نزدیک است و آنان باید تلاش کنند تا این پیشگویی را به مرحلهٔ وقوع برسانند. چنین می‌نماید که ظهور مغول وسیله‌ای شد تا اربابان کلیسا این باور را در عمل تحقق بخشند.<sup>۲</sup> از این رو باب ارتباط بین اروپای غربی و دربار مغول افتتاح گردید و مراسلاتی تبادل شد و سفرها به رفت و آمد پرداختند.

پاپ اعظم که نتوانسته بود علیه مسلمانان در میان اروپاییان اتحادی پدید آورد، چنین می‌پنداشت با نزدیک شدن به مغولان، هم می‌تواند از نیروی آنان برای نابودی اسلام بهره ببرد، و هم با بدعتهای نسطوریان<sup>۳</sup> مقابله نماید.<sup>۴</sup>

۱- ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ۷/۳؛ ویلتس، همان‌جا، صص ۶۷-۶۸.

۲- مجتبی مینوی، تاریخ و فرهنگ، صص ۶۸-۶۹.

۳- به مسیحیان پیرو نسطوریوس، نسطوری گویند. نسطوریوس راهبی در انطاکیه بود، در سال ۴۲۸ میلادی به منصب بطریقی قسطنطنیه منصوب شد. در این زمان در میان مسیحیان دسته‌بندیهای مذهبی وجود داشت، در این کشمکشها نسطوریوس به دلیل تأکید بر جنبهٔ انسانی طبیعت مسیح به جای جنبهٔ

## رویکرد مسیحیان به دربار مغول

در طول تاریخ و در هر عصری شهری در جهان بیشتر از سایر شهرها مرکزیت داشته و اذهان را به سوی خود جلب می‌کرده‌است؛ زمانی بابل، دوره‌ای شوش، رُم و سپس مدائن و آن‌گاه بغداد و غیره؛ اکنون نوبت به قراقروم رسیده بود، که در این زمان مرکز تجمع سفرای اقوام گوناگون جهان شده، و هر قومی بر سر نفوذ در دربار مغول و تفوق بر دیگران کوششی خستگی‌ناپذیر را آغاز کرده بودند، به ویژه مبلغان مذاهب مختلف به منظور گردآوری پیروان بیشتر و نفوذ در میان سران مغول، به شدت با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. در این میان مسیحیان بیش از سایرین به تکاپو و تلاش دست زده بودند؛ زیرا پیروزی در این میدان برای آنان سرنوشت ساز بود، هم از این طریق قدرت طلبیهای خود را توجیه دینی می‌کردند و هم به زعم خودشان از تهدید و خطر اسلام نجات می‌یافتند. در این جا چنان فرصت و امکانی نیست که تمام فعالیتهای مسیحیان برای جلب مغول بررسی گردد، فقط به نحو اختصار بخشی از تلاشهای آنان بیان می‌شود.

مسیحیان در طول تاریخ رقیبی سرسخت برای مسلمانان به شمار می‌رفته‌اند. و همواره در مواقع مقتضی درصدد ضربه زدن به آنان بوده‌اند. اکنون که موفقیت‌های خویش را پس از شکستهای متوالی در جنگهای صلیبی ناپایدار می‌یافتند به فکر چاره‌جویی افتادند و تصمیم گرفتند تا دست طلب به سوی قوم مغول دراز کنند، تا بدین سان ضمن مقابله با خطر مسلمانان، در شرق دور نیز هر چه بیشتر نفوذ نمایند.<sup>۵</sup>

الهی او، از سوی شورای دینی کلیسای رسمی از منصب روحانی خود منفصل گردید و بدعتگزار معرفی شد، بسیاری از مردم سوریه که با تصمیم شورا موافق نبودند، از کلیسای رسمی روم شرقی کناره‌گیری کردند و به نسطوریان یا نساطره معروف شدند. (رک: اولیری، صص ۸۳-۸۵)

۴- هانس ابرهارد مایر، جنگهای صلیبی، صص ۳۰۶-۳۰۷.

۵- رک: شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ۱/۱۷۳.



چنانکه گذشت بعد از آن که مغول از اروپا عقب نشینی کرد، دنیای غرب از تهدید مهاجمان رهایی یافت، در پی آن نیروهای مغول تمام کوشش خویش را مصروف فتوحات نهایی در چین و ایران کردند. در این ایام بود که مسیحیان فرصت را مغتنم شمرده، و کاروانهای بازرگانی و هیأت‌های مذهبی - سیاسی از سوی کشورهای اروپایی و دستگاه کلیسا به سمت قراقروم سرازیر شدند.<sup>۱</sup> البته در این عهد به دنیای غرب اقبال روی آورده بود؛ زیرا علاوه بر عقب نشینی ناگهانی مغول از سرزمینهای اروپایی، که به چشم غریبه‌های حیرت زده و هراسان، چیزی همانند معجزه نمودار شده بود، برای پیشبرد اهداف مسیحیت نیز دو چهره کمکهای مؤثری انجام دادند: یکی لویی نهم، پادشاه فرانسه، بود که به جهت کوشش در امر جنگهای صلیبی به لویی مقدس (سن لویی) ملقب شد؛ و دیگر پاپ اینوسان چهارم که از جمله مهمترین پاپها در تاریخ کلیسا محسوب می‌شود، و در اثر مجاهدتها و فراست او، کلیسا به موفقیت‌های شایانی دست یافته بود.<sup>۲</sup>

پس از مرگ اکتای قان و سپری شدن دوره چهارساله نیابت سلطنت همسرش، مغولان گیوک را بر تخت حکومت نشاندند. در این ایام شایع بود که او مسیحی است. بنا به نوشته ابن العبری در زمان حکومتش بانگ بسیاری از پیروان مسیح به گوش همه می‌رسید، و اردوی او مملو از مردان مقدس و راهبان مسیحی بود؛<sup>۳</sup> بنابراین از هنگامی که گیوک به قدرت رسید، رونق کار مسیحیان در امپراتوری مغول آغاز گردید، گروه‌های مختلف از سرزمینهای اروپایی تحت عنوان طبیب، روحانی، بازرگان و سیاستمدار به دربار وی سرازیر شدند، و هر یک در پیشبرد کار مسیحیت نقشی بر عهده گرفتند. در مشرق زمین میان پیروان این دین امید ریشه دوانید، و مغرب زمین از نو متوجه خاور شد.<sup>۴</sup> گیوک تحت تأثیر وزیران مسیحی

۱- رشیدالدین فضل‌الله، همان‌جا، ۸۰۸/۲.

۲- ویلتس، همان‌جا، صص ۷۸-۷۹؛ بیانی، همان‌جا، صص ۱۸۰/۱.

۳- ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۵۷.

۴- اشپولر، همان‌جا، ص ۲۰۵.

خود، نسبت به دین مسیح ابراز علاقه شدید می‌کرد، پیوسته چند کشیش در محضر وی حضور داشتند، به گفته جویی کار نصاری در عهد دولت او (گیوک) بالا گرفت و هیچ مسلمان را یارای آن نبود که با آن جمع سخنی بلندتر گوید.<sup>۱</sup>

هنگامی که اخبار پیشرفت کار و نفوذ مسیحیان در دستگاه مغول به اروپا رسید، پاپ اینوسان چهارم دست به کار شد، وی در سال ۱۲۴۵ م / ۶۴۲ هـ دو کشیش به نامهای ژان پلان کارپن و لورانس پرتقالی را برای سفارت به دربار مغول اعزام کرد، در همین ایام دو کشیش دومینیکنی را هم از مسیر دیگر به آنجا فرستاد، مضمون نامه‌های پاپ یکی به عنوان پادشاه و ملت تاتار که جنبه مذهبی داشت، در آن مختصری از تعالیم دین مسیح را از متن کتاب مقدس بر شمرده و از خان مغول خواسته بود که این دین را بپذیرد، و نامه‌ای دیگر خطاب به فرمانروایان مغول با مضمون سیاسی بود، پاپ در آن از دست‌درازیها و بیدادگریهای مغول در اروپا به شیوه‌ای نرم و التماس‌گونه یاد کرده و از آنان خواسته بود که دست از حمله بردارند و...<sup>۲</sup> خود کارپن می‌گوید: در نخستین ملاقات مغولان بیش از هر چیز جویای هدایای ما بودند، که در پاسخ گفتیم حضرت پاپ هدایایی نفرستاده چون از رسیدن آنها به دلیل ناامنی راهها مطمئن نبود، ولی ما آماده‌ایم که در حدود امکانات از هزینه سفر خویش، هدیه‌ای به خان تقدیم نماییم.<sup>۳</sup>

خان مغول که در اندیشه ادامه جنگها در شرق و غرب و تشکیل حکومت جهانی بود، امپراتوری مغول را مانند یک دولت در میان سایر دول جهان به شمار نمی‌آورد، بلکه آن را یک پادشاهی جهانی می‌دانست و تمام سرزمینهایی که در درون مرزهای آن قرار نداشتند، مطیع و فرمانبردار آن بشمار می‌رفتند، سفارتهای ممالک دیگر به منزله انجام وظایف بود، هدایایی هم که تقدیم می‌کردند به عنوان

۱- جویی، تاریخ جهانگشای، ۱/۲۱۴؛ رک: رشیدالدین فضل‌الله، همان‌جا، ۲/۸۰۸.

۲- رک: سفرنامه پلان کارپن، صص ۹۰-۹۱؛ ویلتس، همان‌جا، صص ۸۰-۸۱؛ ساندرز، همان‌جا، ص ۶۹.

۳- سفرنامه پلان کارپن، صص ۹۱-۹۳.

خراج به حساب می‌آمد. به ظاهر جهان تاکنون بین دو نیروی خلافت و کلیسا تقسیم شده بود؛ اما اکنون مغول به عنوان قدرت سومی پدیدار گشته، و با بدگمانی نسبت به فرمانروایی پاپ و خلیفه، حقوق وسیعی جهت فرمانروایی بر جهان برای خود قائل بودند. بنابر این خان مغول پس از دریافت نامه در جوابی تهدیدآمیز به پاپ چنین نوشت: تو که پاپ بزرگ هستی با تمام امیران و شاهزادگان شخصاً بیایید و به ما خدمت کنید، آن وقت من شما را از دستورهای یاسا آگاه خواهم ساخت.<sup>۱</sup> تقریباً همزمان با رسیدن فرستادگان پاپ به قراقروم، سفرایی دیگر نیز از سوی پاپ به نزد مغولهای ایران روانه شدند. در نخستین ملاقات چون نام و القاب خان را نمی‌دانستند، سبب رنجش سردار مغول گشتند و سفر او را تهدید به قتل کردند و گفتند: پاپ باید شخص بسیار نادانی باشد که اسم مردی را که فرمانروای روی زمین است، نمی‌داند و جوابی شبیه به آنچه که گیوک داده بود برای پاپ فرستادند.<sup>۲</sup> پاپ اینوسان چهارم که از کلیه امکانات به نفع کلیسا بهره‌می‌برد، حال که از جانب مغول پاسخ مثبتی دریافت نکرده بود، در صدد برآمد با مطرح کردن خطر مغول، زمینه اتحاد فرق گوناگون مسیحی را تحت لوای کلیسای روم فراهم آورد؛ لذا با فرستادن نامه‌هایی آنان را به یگانگی و اتحاد دعوت کرد.<sup>۳</sup>

تلاشهای مسیحیان برای جلب مغول فقط محدود به پاپها نبود، پادشاهان اروپایی نیز با تمام قوا کوشش می‌کردند تا از همکاری صحرانوردان علیه مسلمانان برخوردار شوند، به همین منظور لویی مقدس (لویی نهم) پادشاه فرانسه، که در جنگهای صلیبی شکست خورده و حتی یکبار هم اسیر شده بود، در این هنگام که او در شهر عکا اقامت داشت هیأتی را متشکل از چند راهب به سرپرستی کشیش فرانسیسکنی به نام ویلیام روبروک اهل فلمند از نواحی بلژیک، در سال ۱۲۶۲ م / ۶۶۰ هـ به نزد خان مغول فرستاد، این گروه علاوه بر این که می‌خواستند خان

۱- ساندرز، همان جا، ص ۹۶.

۲- ویلتس، همان جا، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۳- همان جا، ص ۱۱۳.

مغول را به آیین مسیح دعوت کنند مأموریت داشتند تا ارزیابی نمایند در آینده برای تدارک یک جنگ صلیبی با مسلمانان، چه اندازه می‌توانند از پشتیبانی مغولان بهره‌مند گردند.<sup>۱</sup> منگوقاآن (خان مغول) دستور داد جلسه مباحثه‌ای با شرکت روحانیون بودایی، مسیحی و مسلمان تشکیل شود، که نتیجه این نشست به شکست روبروک و بازگشت وی منتهی شد، و خان مغول پاسخ نامه لویی مقدس را چنین داد: در آسمان فقط یک خدای جاویدان است و در زمین تنها یک فرمانروا وجود دارد و آن چنگیزخان است و...<sup>۲</sup> چون مغولان داعیه و اندیشه فتح جهان در سر می‌پروراندند تلاشهای سفیران مسیحی به جایی نرسید، آنان با مراسله‌هایی که حاکی از دعوت پاپ به قبول اطاعت و اظهار تبعیت از خان مغول بود، باز می‌گشتند.

هنگامی که روبروک بازگشت، هیتوم، فرمانروای ارمنستان، شخصاً به حضور منگوقاآن رسید، و موضوع اتحاد حکومت‌های مسیحی خاورمیانه را با مغول علیه مسلمانان مطرح کرد، که این دیدار تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز بود؛ زیرا خان مغول به هیتوم اطمینان داد که سپاه بزرگی تحت فرماندهی برادرش هلاکوخان به سوی بغداد روانه خواهد کرد، تادستگاه خلافت عباسی را از میان بردارد و سرزمین مقدس را به مسیحیان مسترد نماید.<sup>۳</sup> همچنین به موجب توافق نامه‌ای قرار شد که حاکم ارمنستان تابع امپراتور مغول باشد، متقابلاً خان مغول نیز قول داد که با دول مسیحی علیه مسلمانان همکاری کند و کلیساها در قلمرو مغول از پرداخت مالیات معاف باشند.<sup>۴</sup>

۱- جهانگردی مارکوپولو، ص ۱۰۶؛ ساندرز، همان جا، ص ۱۰۳.

۲- شیرین بیانی، همان جا، ۱/۱۹۰.

۳- رنه گروسه، امپراتوری صحرائوردان، صص ۴۶۱-۴۶۲.

۴- عبدالقادر احمد الیوسف، علاقات بین الشرق و الغرب، ص ۱۹۷.

## نتایج سفارتهای اروپاییان به دربار مغول

سفارتهای و مأموریتهای غربیها تقریباً بدون دست‌یابی به نتیجه قطعی پایان یافت، و برخلاف تصوّر اروپاییان، مغولان نه آمادگی پذیرش دین مسیح را داشتند و نه به صورت متحد نظامی مسیحیان درآمدند؛ اما گزارشهای سفرای اروپایی این فایده را برای غربیها داشت که آنان را با روشها و تواناییهای مغول و شرق آشنا کرد، و می‌توان از رفت و آمدهای این سفرها، به عنوان نخستین سفرهای اکتشافی اروپاییان در درون آسیا یاد کرد. پس از چندی آوازه این مأموریتها در اروپای غربی، بسیاری را برای مسافرت به شرق تشویق نمود، یکی از آنها مارکوپولو، تاجر ونیزی، بود که برای هدفهای بازرگانی با برادرش راهی مشرق زمین شده بود، سپس به تدریج راه برای بسیاری از ماجراجویان مسیحی هموار گردید. تلاشهای مداوم و خستگی‌ناپذیر مسیحیان در این زمینه هر چند به ظاهر و بلافاصله نتیجه بخش نبود؛ اما همین کوششها در حکم مهمترین علل بیداری و اندیشه آنان پیرامون مشرق به شمار می‌روند، که از آنها باید به عنوان سرآغاز تاریخ توسعه طلبیهای سیاسی و اقتصادی غرب در شرق یاد کرد.<sup>۱</sup>

همچنین برخی از سفرای مسیحی مانند روبروک طی اقامت خود در قراقروم، اطلاعاتی درباره مرحله بعدی جهانگشایی مغول به دست آوردند و دریافتند که خود قآن در صدد تکمیل فتوحات در چین است، ولی لشکرکشی به سمت نواحی غربی و مرکز خلافت عباسی را، برادر کوچکترش هلاکو به عهده گرفته است. آنان وقتی که به اروپا بازگشتند به اربابان کلیسا چنین مژده دادند که مغولان نقشه‌ای بسیار سخت و هولناک علیه جهان اسلام کشیده‌اند که ممکن است قدرت باقیمانده امرای مسلمان را درهم بکوبند و موقعیت مسیحیت را در آسیا تثبیت نمایند.<sup>۲</sup>

۱- ساندروز، همان‌جا، صص ۹۸ و ۱۶۹.

۲- همان‌جا، ص ۱۰۶.

به دنبال آن در اروپا چنین شایعه‌ای رواج یافت که مغولان مأموریت دارند تا اسلام را از صحنه جهان محو کنند، حال آن که انگیزه مغول سیاسی بود نه مذهبی، اگر نسبت به مسیحیان برخورد دوستانه‌ای هم از خود نشان می‌دادند، مقصودی جز اهداف دنیوی نداشتند.<sup>۱</sup>

در هر حال مسیحیان هجوم مغول به بغداد و برچیدن دستگاه خلافت عباسی را به عنوان پایان نفوذ اسلام مطرح می‌کردند، این تلقی شاید ناشی از باورهای اغلب مسلمانان پیرامون نهاد خلافت بود. گرچه به هنگام یورش لشکر هلاکو به بغداد (۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) مقام خلافت در جهان اسلام دارای نقش چشمگیری نبود، ولی اکثریت جامعه اسلامی هم هنوز به نداشتن یک خلیفه، هر چند به صورت یک ابراربی اراده، خو نگرفته بودند و برای مقام خلافت به لحاظ معنوی احترام قائل می‌شدند. از این روی اکثریت مردم چنین تصور و باوری داشته که چنانچه جامعه فاقد خلیفه گردد با فتنه‌ها و حوادث خطرناکی روبرو خواهد شد، و آنچه حسام‌الدین منجم اردوی مغول در مورد پیامدهای ناشی از قتل خلیفه پیش‌بینی کرد، تا اندازه‌ای بیانگر باورهای عمومی بوده است؛ هلاکو نظر حسام‌الدین را در مورد لشکرکشی به بغداد جويا شد، وی چنین گفت: اگر پادشاه سخن بنده نشنود و آن جا رود، زود شش فساد ظاهر گردد، اول آن که همه اسپان بمیرند و لشکریان بیمار شوند، دوم آفتاب بر نیاید، سیوم باران نیارد، چهارم باد صرصر برخیزد و جهان به زلزله خراب شود و... بعد از آن هلاکو با خواجه نصیرالدین طوسی مشورت کرد، او در پاسخ گفت از این احوال هیچ یک حادث نشود، آنگه به جای خلیفه هلاکو خان قرار گیرد.<sup>۲</sup>

در ایامی که سپاهیان مغول مشغول تصرف بغداد بودند، مسیحیان غربی در قلمرو اسلامی به باریکه‌ای از کرانه شامات چسبیده بودند که در آن جا هم وضع ناپایدار و متزلزلی داشتند، اما امیدوار بودند که در پناه لطف دوقوزخاتون همسر

۱- براون، همان‌جا، ۲۵/۳.

۲- رشید الدین فضل‌الله، همان‌جا، ۱۰۰۶/۲-۱۰۰۷.

مسیحی هلاکو، و کدیوقا سردار مسیحی او، بتوانند مراکز قدرت و مقاومت مسلمانان را درهم بکوند و پیروزی صلیب را در اورشلیم شاهد باشند.<sup>۱</sup>

### امیدها به یأس مبدل می شوند

پس از فتح بغداد زمینه مناسبی برای لشکرکشی هلاکو به قلمرو ممالیک، که درگیر با صلیبیان بودند، فراهم شده بود اما حادثه مرگ منگوقاآن در سال ۶۵۷ هـ / ۱۲۵۹ م به اتحاد و یکپارچگی امپراتوری مغول پایان بخشید،<sup>۲</sup> و برخلاف انتظار مسیحیان جهان اسلام از خطر و تهدیدات مغول رهایی یافت. از کشمکشهایی که میان مدعیان قدرت در دستگاه مغول رخ داد، دولت ممالیک به خوبی بهره برداری و استفاده کرد، در حالی که اردوی مغول دچار تجزیه و از هم گسیختگی شده بود، در جبهه ممالیک سلطان قطوز (ملک مظفر) با اعلان فرمان جهاد عمومی، درصدد برآمد جلوی پیشروی نیروی مغول به فرماندهی کدیوقا را بگیرد، بدین منظور سپاهیان ممالیک جهت مقابله با لشکر مغول به سوی فلسطین حرکت کردند، و در عین الجالوت نزدیک ناظره در فلسطین مغولان را در سال ۶۵۸ هـ / ۱۲۶۰ م به

۱- ساندرز، همان‌جا، ص ۱۱۲.

۲- با مرگ منگوقاآن امپراتوری مغول دچار تجزیه شد و برای نخستین بار جانشین خان بزرگ با درگیریهای مسلحانه تعیین گشت و آن قویلای بود که به عنوان پنجمین خان بزرگ به فرمانروایی رسید، اما قدرت مستقیم او از چین فزاینده ترفت. پس از مرگ وی دیگر خان بزرگی در امپراتوری مغول ظاهر نشد و قلمرو امپراتوری به پنج منطقه بزرگ تقسیم گشت: ۱- امپراتوری چین، شامل مغولستان، منچوری و تبت که تحت سلطنت فرزندان قویلای و سلسله یوان قرار گرفت؛ ۲- سلطنت دیگری در نواحی روسیه، لهستان و مجارستان با لقب اردوی زژین یا قبیله طلایی پدید آمد؛ ۳- در ایران، بین النهرین و قسمتی از آسیای مرکزی امپراتوری ایلخانان شکل گرفت؛ ۴- در قسمت دیگر آسیای مرکزی و بخشی از تبت امپراتور چغتای پدیدار شد؛ ۵- در فاصله میان مغولستان و دولت قبیله طلایی هم سلطنت مغولان سیبری بوجود آمد (نهر، نگاهی به تاریخ جهان، ۸۷/۱-۴۸۶).

سختی شکست دادند.<sup>۱</sup>

بعد از واقعه عین‌الجالوت سپاهیان مغول استحکامات سوریه را به همان سرعتی که تصرف کرده بودند از دست دادند، همچنین پیروزی ممالیک در برابر قوای مغول، بنیاد حکومت صلیبی را در شرق مدیترانه و موقعیت مسیحیان بومی خاور نزدیک را سخت متزلزل کرد.<sup>۲</sup> اندکی پس از حادثه عین‌الجالوت رکن‌الدین بیبرس به جای قَطُوز خود را سلطان ممالیک خواند، وی در صدد برآمد تا قدرت خویش را در سوریه و فلسطین گسترش دهد و مغولان را از تعرض بیشتر به سوریه باز دارد، بدین منظور بیبرس با برکه خان رئیس اردوی زرین پیمان اتحاد بست.

برکه خان نخستین فرمانروای مغول بود که اسلام را پذیرفت، بنابراین او مخالف جنگهای هلاکو با مسلمانان بود، تا جایی که برای ممانعت از هجوم هلاکو به قلمرو ممالیک، به وی اعلان جنگ کرد.<sup>۳</sup> از هنگامی که هلاکو به عنوان نخستین ایلخان، سبب اتحاد داخلی ایران شده بود، بیشتر مورد توجه کشورهای غربی قرار گرفت، همچنین ایلخانان ایران تمایل داشتند برای جلوگیری از تهدیدات حکومت ممالیک، با دول مسیحی متحد شوند، از این روی سفرای بسیاری میان اروپا و اردوی ایلخانان رفت و آمد داشتند، از جمله پاپ نیکلای سوم (۱۲۸۰-۱۲۷۷ م) راهبانی را به دربار اباقا جانشین هلاکو فرستاد، تا ضمن دعوت مجدد وی به پذیرش دین مسیح، تبلیغ این دین را در آسیا با جدیت دنبال کنند.<sup>۴</sup>

گرچه مسیحیان در دربار ایلخانان به موفقیت‌هایی دست یافتند، از جمله فرمان ضرب سکه‌هایی را دادند که بر روی آنها عبارت «به نام پدر، پسر و روح القدس» و علامت صلیب نقش بسته بود.<sup>۵</sup> اما سرانجام با پذیرش اسلام از سوی ایلخانان،

۱- ابن کثیر، همان جا، ۱۳/۲۵۶-۲۵۵؛ ابن تغری بردی، همان جا، ۷/۷۹-۷۸.

۲- ویلتس، همان جا، ص ۱۴۳.

۳- همان جا، صص ۱۴۳-۱۴۴.

۴- ایشپولر، همان جا، ص ۲۳۳.

۵- همان جا، ص ۲۲۰.



تمام کوششهای مسیحیان در این جا نیز به جایی نرسید و با شکست روبه رو شدند و نتوانستند از ایلخانان برای پیروزی در جنگهای صلیبی سود جویند. همچنین آخرین پناهگاه خویش را در شرق مدیترانه (شهر عکا) در سال ۱۲۹۱/۵۶۹۰ م از دست دادند و نیروهای ממالیک بقایای صلیبیان را در آن جا به دریا ریختند.<sup>۱</sup>

با وجود شکست مسیحیان در صحنه دیپلماتیک و جنگهای صلیبی، آنان همچنان اندیشه تسلط بر شرق را در ذهن می‌پروراندند، اما پس از تجربه تلخ جنگهای صلیبی، شیوه خود را تغییر دادند و در صدد برآمدن تا هدف خود را از طریق روشهای مسالمت‌آمیز دنبال کنند. کسانی مانند ریموند لول (متوفی ۷۱۴ هـ/۱۳۱۴ م) پس از آنکه شکست مسیحیان را در جنگهای صلیبی مشاهده کردند، معتقد شدند که وسایل جنگی برای ترویج دین مسیح و تسلط مسیحیان بر مسلمانان بی‌فایده است. او از جمله نخستین اروپاییانی بشمار می‌رود که مطالعات شرقی و شناخت شرق را تشویق کرد و آن را وسیله شروع جنگ صلیبی مسالمت‌آمیز شمرد که در این شیوه به جای خشونت، تشویق و ترغیب به کار می‌رفت. در پی آن دانشگاههای اروپا به جدیت موضوع شناخت شرق را دنبال کردند.<sup>۲</sup> البته اروپاییان تا این زمان چه از راه اندلس و سیسیل و چه از طریق مسافرتهایی که به دربار مغولان داشتند و همچنین در طول جنگهای صلیبی به اندازه کافی وسایل و امکانات برای شناخت شرق را به دست آورده بودند.

۱- ابن تغری بردی، همان جا، ۸/۵-۸؛ ابن کثیر، همان جا، ۱۳/۳۷۷-۳۷۸.

۲- فیلیپ خلیل، حتی، تاریخ عرب، ص ۸۳۹.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- ابن اثیر، علی بن محمد: *الکامل فی التاریخ*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ/ ۱۹۸۹ م.
- ۲- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف بن تغری بردی: *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، چاپ مصر، بی تا.
- ۳- ابن العبری، یخریغوریوس ملطی: *تاریخ مختصر الدول*، بیروت، ۱۹۵۸ م.
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر دمشقی: *البداية و النهاية*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ هـ/ ۱۹۹۳ م.
- ۵- احمدالیوسف، عبدالقادر: *علاقات بین الشرق و الغرب بین القرنین الحادی عشر و الخامس عشر*، بیروت، ۱۹۶۹ م.
- ۶- اشپولر، برتولد: *تاریخ مغول در ایران*، ترجمهٔ محمود میرآفتاب. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۷- اولیرمی، دلیسی: *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمهٔ احمد آرام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۸- براون، ادوارد: *تاریخ ادبی ایران*، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۷ هـ.ش.
- ۹- بیانی، شیرین: *دین و دولت در ایران عهد مغول*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰ هـ.ش.
- ۱۰- جوینی، عطاملک محمد: *تاریخ جهانگشای*، به کوشش محمد عبدالوهاب قزوینی، لیدن، ۱۳۲۹ هـ/ ۱۹۱۱ م.
- ۱۱- حتی، فیلیپ خلیل: *تاریخ عرب*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ هـ.ش.
- ۱۲- دورانت، ویل: *تاریخ تمدن*، بخش اول عصر ایمان، ترجمهٔ ابوطالب صارمی و دیگران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸ هـ.ش.

- ۱۳- رشیدالدین فضل‌الله همدانی: جامع التواریخ، به تصحیح محمد روشن، مصطفی موسوی، نشر البرز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۱۴- سفرنامه پلان‌کارپن، ترجمه ولی‌الله شادمان، انتشارات فرهنگسرایساولی، تهران چاپ اول، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۱۵- ساندرز، ج. ج: تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۶- شکلوفسکی، ویکتور بوریسویچ؛ جهانگردی مارکوپولو، ترجمه محمد عباسی، انتشارات گوتمبرگ، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۸ ه.ش.
- ۱۷- گروسه، رنه: امپراتوری صحرانوردان، ترجمه و تحشیه عبدالحسین میکده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۳ ه.ش.
- ۱۸- مایر، هانس ابرهارد: جنگهای صلیبی، ترجمه عبدالحسین شاهکار، چاپخانه دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۱۹- مینوی، مجتبی: تاریخ و فرهنگ، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.
- ۲۰- نهرو، جواهر لعل: نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۶ ه.ش.
- ۲۱- ویلتس، دوراکه: سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳ ه.ش.

